

تاریخ اسلام و ایران

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا

سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۱، پیاپی ۷۵، بهار ۱۳۸۸

اوضاع اجتماعی و اقتصادی تبریز عصر صفوی

دکتر نصرالله پورمحمدی املشی^۱

چکیده

تبریز، نخستین پایتخت صفویان، حتی بعد از انتقال پایتخت از این شهر به قزوین و اصفهان، همچنان از اهمیت سیاسی و اقتصادی برخوردار بود. اما موقعیت جغرافیایی و انتقال پایتخت و همچنین تهاجم عثمانی ها و بلایایی طبیعی مانند زلزله تأثیر ژرفی بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی تبریز در عهد صفوی گذاشت که در نتیجه آن نه تنها ترکیب اجتماعی و قومی این شهر به هم ریخت، بلکه توان اقتصادی و نظامی آن را نیز ضعیف نمود؛ به گونه ای که در زمان محاصره اصفهان و سقوط صفویه، تبریز هیچ واکنشی از خود نشان نداد.

واژه های کلیدی: تبریز، صفویه، اوضاع اقتصادی، اوضاع اجتماعی، تجارت

مقدمه

اگرچه مؤلفه های تاریخ اجتماعی و اقتصادی متنوع است و دایره شمول آن همه سطوح جامعه را در بر می گیرد، ولی آنچه در اینجا مورد بررسی قرار می گیرد توجه به ترکیب و ساختار

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین poor_Amlashi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۱/۱۵

تاریخ تصویب: ۸۷/۸/۱۱

جمعیتی تبریز است با همه تمایزاتی که از نظر مذهبی، قومی، زبانی و فرهنگی دارا بود. با اینکه می دانیم، داده های اجتماعی و اقتصادی در متون تاریخی ما بسیار اندک است، اما کلیاتی که در توضیح ترکیب جمعیت، نوع مناسبات حاکم و شیوه معاش آنان به دست می دهد تصویری از ساختار اجتماعی و اقتصادی تبریز را نمایان می سازد که بیانگر گذار از یک صورت بندی اجتماعی سنتی به صورت بندی اجتماعی سنتی دیگر است. بدون تردید توجه به مقوله هایی مانند خاستگاه قومی، منافع طایفه ای و قشری، جایگاه شغلی و ارزش های مذهبی و اجتماعی و تغییر و تعدیل هر یک از آنها می تواند رهگشای فرایند زندگی اجتماعی و اقتصادی تبریز عصر صفوی باشد.

از طرف دیگر، بررسی تاریخ اقتصادی و اجتماعی جوامع گذشته به خاطر دارا بودن مؤلفه های مشترک و درهم تنیدگی آنها با سیاست سبب شده است که در بسیاری موارد، این نوع مطالعات تحت الشعاع داده های تاریخ سیاسی قرار گیرند. این در حالی است که همیشه، رونق سیاسی دلالت بر رونق اقتصادی و اجتماعی جامعه نبوده و نخواهد بود؛ علاوه بر این ها، کشور ایران به سبب واقع شدن در مسیر تهاجمات تاریخی همواره در معرض تغییر و دگرگونی قرار گرفته است و این از جمله عواملی است که تبیین شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران را دشوارتر نموده است. چراکه ثبات اقتصادی و اجتماعی جامعه را همواره از بین برده است.

در اینجا لازم است ذکر شود که فضل تقدم مطالعه موردی تاریخ تبریز با ولادیمیر مینورسکی است که مقاله ای در این زمینه برای دایره المعارف اسلام تألیف نمود و آقای عبدالعلی کارنگ آن را به فارسی ترجمه و به صورت کتاب مستقلی چاپ و منتشر کرد. ولی در این پژوهش حوادث تبریز از دوره مادها تا سال ۱۹۲۱ م. / ۱۳۳۹ ه.ق. به اجمال بیان شده است، ضمن اینکه محقق با رویکرد سیاسی حوادث را دنبال کرده است. از این رو می توان گفت تا کنون تحقیق روشمندی در باره شرایط اقتصادی و اجتماعی بسیاری از شهر های استراتژیک ایران از جمله تبریز در عصر صفوی انجام نشده است. علاوه بر این ترکیب و ساختار اجتماعی تبریز عصر صفوی موضوعی است که هنوز به خوبی تبیین نشده است. به نظر می رسد حضور فرهنگ پهلوی که بصورت جزیره های زبانی پراکنده و در قالب گویش های محلی به حیات نیمه جان خود ادامه

می داد^۱ و همچنین موانع طبیعی مانند زلزله هایی که گاه به گاه رخ می داد و گروه های انسانی را نابود می کرد و یا تهاجمات عثمانی که سه بار منتهی به تصرف تبریز شد از جمله عواملی بودند که ترکیب جمعیت این شهر را دگرگون ساختند و بر ساختار اقتصادی و اجتماعی آن تأثیر گذاشتند. این در حالی است که دفاتر دیوانی و رسمی در مسیر تغییرات سیاسی و حکومتی نابود شده اند و پژوهش در تاریخ اجتماعی شهر های ایران از جمله تبریز را با مشکل جدی روبه رو کرده اند. ولی از لابه لای گزارش های تاریخی می توان دریافت، تا سده هفتم زبان ترکی نتوانسته بود تبریز را تحت تسلط خویش در آورد، قزوینی آورده است: «به پندار منجمان تبریز هرگز از ترک ها هیچ گزندی نمی بیند زیرا طالعش عقرب است و مریض با آن موافق است تا این زمان چنین بوده که منجمان گفته اند. شهر های غیر تبریز که در آذربایجانند علی العموم از یورش ترک ها آسیب دیده اند و تبریز هنوز مصون و محفوظ مانده است.» (زکریای قزوینی، ۱۱۲، ۱۳۶۶)

این تحقیق علاوه بر ارائه تصویری از موقعیت اجتماعی و اقتصادی تبریز نشان می دهد چرا با وجود مقاومت طولانی تبریز در برابر تهاجمات عثمانی در عصر صفوی، در سالهای پایانی این سلسله بویژه زمانی که اصفهان در محاصره افغان ها بود، واکنشی از تبریز دیده نشد؟

اوضاع اجتماعی تبریز

به سال ۹۰۷ ه. ق. شاه اسماعیل با تاجگذاری در تبریز این شهر را به پایتختی خود برگزید. این در حالی بود که بیشتر مردم تبریز پیرو مذهب تسنن بودند و حتی به شاه اسماعیل هشدار داده بودند که در صورت اعلان مذهب تشیع و رسمیت بخشیدن به آن احتمال شورش اهل سنت وجود دارد. (عالم آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۶۴) ولی او هراسی در دل راه نداد و تیراییان را در شهر راه انداخت تا: «تیغ زبان و شمشیر خونچکان بر سنیان متعصب و خارجیان متصلب آخته بسیاری از ایشان را در کوچه و بازار روانه درکات نار ساختند. و کار به جایی رسید که از مدارس و معابد

۱. برای اطلاع از گویش تبریز یا به گفته کسروی نیم زبان های ایرانی رایج در آذربایجان نگاه شود به «رساله روحی انارجانی» که از رایج بودن زبان آذری در تبریز تا اواسط سده دهم حکایت می کند و همچنین ر. ک. کتاب «زبان فارسی در آذربایجان» به کوشش ایرج افشار.

اهل سنت و جماعت رسوم مذمومه مبتدعه ایشان به نوعی برافتاد که کسی بعد از آن در جهان از ایشان نشان نداد.» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ۱۲۲)

متون عصر صفوی و تحقیقات تاریخی نشان می دهند که تبریز تا سال ۱۵۷۸/۹۸۵ جزء املاک خاصه بود. بعدها این ایالت عنوان بیگلربیگی به خود گرفت. (برای اطلاعات بیشتر در این مورد نگاه شود به زر برن، ۱۳۸۳، ۹-۷) و به نظر می رسد این عنوان تا پایان عصر صفوی بر تبریز اطلاق می شد. چنانکه شاردن می گوید: حاکم تبریز عنوان «بیگلربیگی» داشت و همیشه سه هزار سوار زیر فرمان او بود. حکام و خان های شهر های قارص، اورمیه، مراغه و اردبیل و بیست سلطان که روی هم پانزده هزار سپاهی داشتند زیر فرمان او بودند. (کارری، ۱۳۴۸، ۳۶؛ شاردن، ۱۳۷۴، ج ۲، ۴۸۷) این شهر تیول سپهسالار ایران بود و هر سال دوازده هزار تومان درآمد داشت. (نصیری، ۱۳۷۱، ۱۴) تخصیص تبریز به عنوان تیول فرمانده قشون ایران دلالت بر اهمیت امنیت شهر برای حکومت صفوی دارد و مسلماً نمی توان این جایگاه تبریز را تنها به موقعیت جغرافیایی شهر معطوف داشت.

از مطالعه متون تاریخی و سفرنامه ها می توان دریافت که تبریز در عصر صفوی ترکیب جمعیتی متفاوتی داشت، ضمن اینکه این ساختار اجتماعی از نظر ارتباطات درونی و مناسبات اقتصادی به طور شبکه ای پیچیده در هم تنیده شده بود و تسامح مذهبی مغولان نیز این وضعیت را در عصر ایلخانان تقویت کرده بود. اگر چه، بنا بر گزارش منابع دست اول، به هنگام تاجگذاری شاه اسماعیل صفوی بیشتر مردم تبریز بر مذهب اهل تسنن بودند. (عالم آرای صفوی، ۱۳۶۳، ۶۴) ولی در یک نگاه کلی می توان، در سرآغاز عصر صفوی، مردم تبریز را به شکل زیر دسته بندی نمود: از نظر مذهبی شیعیان و اهل سنت. از منظر جمعیتی ایرانیان و ترکمانان، از منظر اقتصادی بازرگانان و کشاورزان و از نظر ملیتی ایرانیان و خارجیان^۱، از منظر دینی یهودی و مسیحی (ارمنی) و مسلمان.

بازرگان گمنام ونیزی با عنایت به مؤلفه های فوق در ساختار جمعیت تبریز نوشته است: «باید دانست که در تبریز عده فراوانی از ایرانیان و ترکمانان به سر می برند. همچنین کولی هایی که از

۱. منظور از خارجی ها بازرگانان و سفیران ایتالیایی و همچنین مهاجران طرفدار طریقت صفویه هستند که از قلمروی عثمانی، قرامانیان و ذوالقدر به ایران مهاجرت کرده بودند.

هواداران فرقه صفوی به شمار می روند و مانند بقیه مردم قبا ی سرخ می پوشند. عده ای بالنسبه فراوان از ارمنی های مسیحی در تبریز اقامت دارند... یهودیان در تبریز نیز هستند. اما از مقیمان دایمی آن سامان بشمار نمی روند همه بیگانگانی^۱ هستند که از بغداد و کاشان و یزد به تبریز آمده و از اتباع صفویانند. و مانند دیگر بازرگانان بیگانه در کاروانسراها به سر می برند.» (بازرگان گمنام ونیزی، ۱۳۸۱: ۴۱۲)

بدون شك تفکیک ترکان از کولی ها توسط بازرگان ونیزی بیانگر این است که او ترک های قبل از تشکیل حکومت صفوی را که جلوتر از قزلباشان ترک آسیای صغیر به این منطقه آمده بودند از آنان جدا کرده است و گروهی از قزلباشان را در ردیف کولی ها آورده است. به احتمال قریب به یقین برقراری اتحاد میان دو گروه فوق به تقابل آنان با غیر ترک زبانان در زمان حکومت شاه طهماسب انجامید.

دالساندری مردم تبریز را به دو دسته تقسیم می کند: یکی نعمتی و دیگری حیدری. این جماعت در نه محل سکونت داشتند و تعداد آنها دوازده هزار نفر بود. یکی در پنج محل و دیگری در چهار محل ساکن بود. اینان همواره با یکدیگر دشمنی داشتند، نه شاه می توانست آنها را ممانعت کند و نه دیگران. این شاهد اروپایی در ادامه توضیح می دهد که کدخداهای محله ها بیش از شاه در شهر قدرت داشتند، رخداد تاریخی عصر شاه طهماسب نیز با این نظر مطابقت دارد. زیرا اختلاف و ناسازگاری کدخداها با عمال دیوانی از اینجا آغاز شد که بهای گوشت اندکی بالا رفت. رؤسای محله ها به کاخهای امرا ریختند و ایشان و چاکرانشان را کشتند و سرهایشان را به کاخ سلطنتی بردند. رؤسای محله ها این کارها را پنهانی انجام ندادند. این در حالی است که هیچ کوششی برای محدود کردن آزادی ایشان انجام نشد. آنان قبلاً بعضی امرا را فقط برای حفظ امتیازات خود به قتل رسانده بودند. (دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۷۴)

شاید همین گرایش های گروهی بود که گرایش های قومی را دامن زد. حمایت از یک گروه می توانست سبب طغیان گروه دیگر گردد. به سال ۹۸۱ ه.ق. شاه طهماسب، الله قلی بیگ استاجلو، فرزند شاهقلی سلطان را به حکومت تبریز فرستاد. مردم محله درب جویه (ویجویه) تبریز ملازم او را دستگیر نموده و به اذیت و آزار او پرداختند، حاکم جدید نیز به روش مسالمت آمیز او را آزاد

۱. منظور از واژه بیگانه در اینجا به مفهوم غیر تبریزی است نه غیر ایرانی.

کرد. ولی بعد ها از آنان انتقام گرفت. او پس از چند روز فردی از این عاصیان را کشت. خویشاوندان مقتول، او را دفن نمودند. حاکم جدید برای انتقام جویی بیشتر از مردم خواست مقتول را از قبر بیرون آورده به دار مجازات آویزان کند. ولی با مقاومت مردم روبه رو شد. (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۶۹) آنان پس از ممانعت از اجرای تصمیم حاکم به قتل و غارت کسان حاکم و طرفداران او پرداختند. مورخ عصر صفوی آورده است:

« چون شیاطین اجلاف از شیشه ضبط بیرون آمدند دست به نهب و غارت دراز کردند. زنان را در پیش شوهران و اقربا و غلمان را در پیش امهات و آبا آلوده زنا و لواط و روسیاه و رسوا می ساختند و سادات و قضاة و اعیان و اشراف و وضع و شریف و قوی و ضعیف و توانگر و درویش و غریب و و شهری چنان از بیم ایشان سراسیمه گشتند که شرح آن به نوشتن و گفتن راست نیاید.» (روملو، ۱۳۸۴: ۳/۱۴۸۳)

در این زمان هر کدام از سران شورشی بر یکی از کوچه ها فرمانروا گردید، از جمله آنان عبارت بودند: محله درب سنچار به پهلوان یاری، درب ویجویه به نشیمی، درب سر به شرف پسر مصطفی لنگ، کوچه مهادمهن به پسر شال دوز، درب نویر (تقریر) به آقا محمد، میدان به پهلوان عوض، درب اعلی به اصلان، محله شتربانان به میرزای ملکانی، و محله کوچک و شش کیلان (ششکلان) به علای حسن جان رسید.

مدت دو سال جنگ و نزاع بین آنان برقرار بود تا اینکه شاه طهماسب یوسف بیگ استاجلو را به سوی تبریز گسیل کرد. (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۷۰ و روملو، ۱۳۸۴: ۳/۱۴۸۴ و اعتماد السلطنه، ۱۳۶۴: ۹-۲/۸۵۸) یوسف بیگ در ابتدا با التزام گرفتن از کدخدایان محله ها همه را به صلح و سازش دعوت نمود. ولی پس از چندی پهلوان یاری دو نفر از ملازمان حاکم را کشت و یک بار دیگر شورش شهر را فراگرفت. در این زمان به فرمان حکومت مرکزی سهراب بیگ نیز با سپاهی به کمک یوسف بیگ شتافت و به اتفاق هم به سرکوب شورشیان پرداختند. گروهی از آنان فرار کردند و گروهی نیز کشته شدند. در این قتل عام بیش از چهار صد و پنجاه نفر از افراد شورشی را به قتل رساندند و سرهای آنان را برای عبرت دیگران در میدان صاحب آباد بر دار آویزان کردند. (اسکندر بیگ ترکمان، ج ۱، ۱۳۸۲: ۸-۱/۱۱۷؛ خلد برین، ۱۳۷۲: ۳۷۲)

بعضی از منابع نیز قتل عام این شورش را به حکم شاه طهماسب و فتوای علما بیان کرده اند. (روملو، ۱۳۸۴: ۳/۱۴۸۵؛ ملا کمال، ۱۳۲۹: ۴۳؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۴: ۲/۸۵۹)

در فاصله بین حکومت شاه طهماسب و شاه عباس که دوران فترت نامیده شده است، تبریز نیز مورد تجاوز و تصرف عثمانی قرار گرفت و از سال ۹۹۳ ه. ق. تا سال ۱۰۱۲ ه. ق. به مدت ۱۸ سال در تسخیر عثمانی بود. زمانی که شاه عباس تبریز را فتح کرد چهره شهر کاملاً تغییر کرده بود. بنظر می رسد سپاهیان عثمانی هرگز تعلق خاطری به حفظ و حراست از موقعیت اقتصادی و اجتماعی تبریز نداشتند و همواره آن را بسان یک قلعه نظامی می نگریستند که در سایه آن از پیشروی سپاه قزلباش به سمت غرب جلوگیری نمایند. از این رو عمارات شاهی خراب و قنوات نیز انباشته و بی آب بود. (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۲/۶۷۵۶) یکی از شاعران در توضیح ویرانی تبریز گفته است:

وقوع کربلا تسکین دردم می دهد ورنه

دلَم از حسرت تبریز ویران تر ز تبریز است

(همان، ۱۲/۶۷۵۷)

این در حالی است که با فتح تبریز توسط شاه عباس، به دنبال سیاست جابجایی اقوام، بازرگانان و تجار بسیاری از مردم تبریز نیز به اصفهان کوچ داده شدند و در محله عباس آباد در غرب اصفهان اسکان یافتند. (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲/۱۱۱۱) اطلاعات اجمالی که تذکره نصر آبادی در باره شعرای تجار به دست داده است، نشان می دهد که تبریزی های کوچ داده شده به عباس آباد اصفهان غالباً از موقعیت اقتصادی و اجتماعی بالایی برخوردار بودند. (۱۳۶۱، ۱۹۹، ۲۰۶، ۳۱۰)

علاوه بر ترک و تاجیک سفرنامه ها معمولاً از وجود آرامنه و مسیونر های مذهبی نیز در این شهر خبر داده اند و این محدود به دوره زمامداری پادشاه خاصی نبود بلکه تا زمان شاه سلطان حسین نیز حضور این اقلیت های ارمنی و مذهبی در تبریز گزارش شده است. (کارری، ۱۳۴۸: ۳-۴۲)

اگر چه سرشماری رسمی از جمعیت تبریز در عصر صفوی نداریم ولی گزارش گردشگران خارجی در مورد جمعیت تقریبی تبریز، تا اندازه ای توانسته است خلاء داده ای تاریخی را در این مورد پوشش دهد، ضمن اینکه مورخان ایرانی با هدف گزارش حقایق مذهبی و اجتماعی گاهی به طور تقریبی به جمعیت تبریز نیز اشاره کرده اند. عالم آرای صفوی آورده است: به هنگام

جلوس شاه اسماعیل صفوی، تبریز حدوداً دویست سیصد هزار نفر سنی داشت و در ادامه می گوید دو دانگ جمعیت شهر هم شیعه بودند. اگر سطح پایین این جمعیت تقریبی را لحاظ کنیم، تبریز باید دارای صد هزار نفر شیعه باشد و همزمان با جلوس شاه اسماعیل کل جمعیت این شهر حدود سیصد هزار نفر بوده است. (عالم آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۶۴)

اسکندر بیگ منشی در ذکر وقایع دوره محمد شاه، به اظهار مردم عامه، جمعیت تبریز را همزمان با حمله عثمان پاشا ۱۰۰ هزار نفر ذکر کرده است. (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/۳۰۷) در حالی که اروج بیگ بیات جمعیت تبریز را قبل از تصرف این شهر توسط عثمانی، هشتاد هزار خانوار ذکر کرده است که اگر هر خانوار را به طور متوسط چهار نفر محاسبه کنیم جمعیت شهر باید در حدود ۳۶۰ هزار نفر باشد (بیات، ۱۳۳۸: ۶۳) اگر چه قبل از ورود سپاهیان نینی چری به شهر گروه های زیادی شهر را ترک کرده بودند، ولی بعد از شیخون قزلباشان و مردم تبریز به سپاه عثمانی، عثمان پاشا فرمان قتل عام را صادر نمود که در نتیجه آن حدود هفت هشت هزار نفر کشته شدند. حتی صد نفر از پیر زنان را طعمه شمشیر ساختند. علاوه بر این هفت هشت هزار نفر از زنان و دختران را سپاهیان عثمانی میان خود خرید و فروش کردند. دامنه این کشتار به قدری گسترده بود که حتی بسیاری از سنیان شهر به قتل رسیدند. واکنش عثمان پاشا به اندازه ای شدید بود که تعدادی از افراد خیر اندیش سپاه عثمانی او را از این اقدام بازداشتند و به قول قاضی احمد قمی از ظهور اسلام تاکنون، چنین کشتاری از فرمانروایان کفر هم بر مسلمانان نرفته بود. (قمی، ۱۳۶۴: ۲/۷۸۹ و ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/۳۱۰) میر جعفر تبریزی در رثای این واقعه سروده است:

تبریز چو کربلا شد از شیون و شین

فرقی که بود همین بود در ما بین

کان بهر حسین در محرم بوده است

این در رمضان بهر محبان حسین

(قمی، ۱۳۶۴: ۲/۷۸۹)

گاهی تهاجم عثمانی موجب وقوع بیماری های مسری می شد که در نتیجه آن بسیاری از مردم تبریز جان خویش را از دست می دادند. (روملو، ۱۳۸۴: ۳/۱۳۲۹) در قرن هفدهم به نظر صاحب نظران بومی، تبریز بیش از یک میلیون و صد هزار نفر جمعیت داشت، ولی شاردن می گوید جمعیت تبریز از ۵۵۰ هزار نفر کمتر نیست. او همچنین از تعداد زیادی از بیگانگان در شهر تبریز خبر می دهد. (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/۴۸۰) و این نشان می دهد که با ورود ترکان آسیای صغیر به

تبریز، و همچنین ثبات و اقتدار حکومت مرکزی از عصر شاه عباس اول تا شاه عباس دوم جمعیت تبریز به طور فزاینده ای رو به افزایش بوده است. کارری که در سالهای پایانی پادشاهی شاه سلیمان وارد تبریز شده جمعیت شهر را در حدود ۲۵۰ هزار نفر دانسته است. به نظر کارری موقعیت تجاری شهر و جلب بازرگانان ملل مختلف، حمل ابریشم گیلان به تبریز و تهیه نخ از آن از جمله عوامل افزایش جمعیت این شهر بوده است (کارری، ۱۳۴۸: ۳۱)

بنابراین تشکیل حکومت صفوی در ایران، ترکیب قومی و مذهبی تبریز را دگرگون کرد. چنان که منابع دست اول گزارش کرده اند، به هنگام جلوس شاه اسماعیل صفوی مردم تبریز غالباً بر مذهب سنت بودند، ولی تشکیل دولت شیعه در ایران و رسمیت بخشیدن تشیع و سیاست مذهبی متعصبانه شاه اسماعیل و اخلاف او و اسکان قزلباشان در این شهر و حملات پی در پی عثمانی که منجر به سیاست جابجایی اقوام مختلف توسط پادشاهان صفوی شد ترکیب جمعیت تبریز را در جهت افزایش شیعیان تغییر داد. ضمن اینکه بررسی نامه های آرامنه نشان می دهد در سالهای پایانی عصر صفوی بسیاری از آرامنه و گرجی ها در تبریز اقامت داشتند که به دین اسلام گرویده بودند. (Bournoutian, 2001: 87)

سرگرمی های مردم تبریز

گزارش سیاحان اروپایی نشان می دهد، میدان تبریز از میدان شهر های دیگر، حتی از میدان اصفهان بزرگتر بود. عصرها مردم در این میدان جمع می شدند و به تماشای نمایش ها و بازی ها می پرداختند. نمایش های آنان عبارت بود از: مسابقه تیر اندازی، شعبده بازی، چشم بندی، بند بازی، کشتی گیری، جنگ قوچ ها، گاو بازی، معرکه گیری، قوالی، حماسه سرایی، رقص گرگ و بسیاری از نمایش های دیگر. مردم تبریز از نمایش رقص گرگ خوششان می آمد. بهای گرگ هایی که خوب می رقصیدند از پانصد اکو^۱ بیشتر بود. (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/۴۷۹ و کارری، ۱۳۴۸: ۳۷) زمانی که محمد شاه، حکمران هند به تبریز وارد شده بود، مردم تبریز به فرمان شاه شهر را آذین کرده و قیصریه و بازارها را آراسته بودند و در میدان صاحب آباد در حضور او به

۱. اکو: واحد قدیم پول فرانسه، سکه ای از نقره بود. و سه لیور ارزش داشت. (سانسون، ۱۳۴۶)

چوگان بازی و اقسام بازیها و شیرین کاری ها پرداختند که در تبریز معمول و مرسوم بود.
(ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/۱۰۰)

اوضاع اقتصادی تبریز

عایدات:

در نیمه دوم حاکمیت مغولان، تبریز راه ترقی و توسعه را پیموده بود. صنعت ابریشم بافی و نساجی تبریز در زمان شاردن رشد کرده بود و هر سال متجاوز از شش هزار عدل ابریشم در کارگاه های این شهر بافته می شد. بازرگانی این شهر نیز به تعبیر شاردن در سراسر ایران، عثمانی، مسکو، تاتارستان، هند و سواحل دریای سیاه گسترش یافته بود. (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/۴۸۰) به دلیل رونق اقتصادی تبریز بود که آذربایجان مهمترین ایالت ایران به شمار می آمد و لایق ترین و مهم ترین افراد به حکومت این ایالت منصوب می شدند. عایدات دولت از این شهر سالانه حدود سی هزار تومان بود. ضمن اینکه حکومت درآمدهای جنسی و غیر رسمی نیز دریافت می کرد.
(شاردن، ۱۳۷۴: ۲/۴۸۷)

به گزارش شاردن در تبریز همه گونه کالا به وفور وجود داشت و صنعت نساجی و ابریشم بافی و زرگری پیشرفت بسیار کرده بود. بهترین نوع دستار نیز در تبریز تولید می شد. اقلام کالا های اسرائیل اوری هم نشان می دهد که پارچه های بافت تبریز تا سال های پایانی عصر صفوی از کیفیت مناسبی برخوردار بودند و در بازار های خارجی متقاضی داشتند. (Bournoutian, 2001: 67-70) رود آجی که از وسط تبریز می گذشت. نیز از منابع صیادی مردم تبریز بود ولی زمانی به صید می پرداختند که آب آن کم شده بود. (شاردن، ۲/۴۸۰)

بخشی از تولیدات مردم تبریز نیز از طریق باغداری به دست می آمد. این شهر دارای میوه های فراوان و گوسفندانی بی نظیر بود. (بیات، ۱۳۳۸: ۶۴) در تبریز فقط شصت نوع انگور تولید می شد و هیچ جای ایران مردم به اندازه تبریز در آرامش نبودند. (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/۴۸۱) ضمن اینکه از معدن سنگ مرمر عالی و معدن نمک در اطراف تبریز خبر داده اند. (همان و کارری، ۱۳۴۸:

در دوران صفویه مالیات ارضی یا خراج به نام «مال وجوهات» و «مالیات» خوانده می شد که عمدتاً به صورت جنسی و از ۱۵ تا ۲۰ درصد گرفته می شد. بازرگان گمنام می گوید: «همه وجوه مالیاتی به سود شخص تیولدار وصول می شود و در روسپی خانه ها فرق بین مسلمان و مسیحی نمی گذارند. از این مالیات ها گذشته، تعرفه گمرکی معمول و مجراست و مسیحیان هر کالا از هر جا وارد می کنند، ده درصد عوارض گمرکی بابت آن می پردازند. مسلمانان بابت هر کالایی که وارد می کنند فقط پنج درصد عوارض می پردازند؛ اما اگر کالای خود را در تبریز نفروشد و قصد شان عبور دادن آن از تبریز باشد صدی چند می پردازند. بلکه همه کالا اوزان می کنند و به نسبتی معین عوارض گمرکی می پردازند لیکن میزان عوارض گمرکی بابت کالا هایی که بهایش چهل یا چهل و پنج دوکات یا جنس اعلا یا وزنش سنگین باشد محدود است. در این شهر هر چه بخواهی بخری بهایش بر حسب طبقه بندی کالا ثابت است و همه وجوه توسط تیولدار وصول می شود هنگامی که در تبریز بودم مردی به نام قنبر علی عهده دار این مقام بود و در آمدی که بابت دریافت مالیاتها وصول می کرد شصت هزار دوکات بود. آمد و شد در شهر بسیار است و ابریشم از هر نوع خام و مصنوع یافته می شود. ریوند، مشک، لاجورد و مروارید هرگز از هر گونه و سکه از هر نوع رنگ لاکی بسیار زیبا، نیل اعلا، پشمینه ها و دیگر پارچه های که از حلب و بورسه و قسطنطنیه می آورند به چشم می خورد. حریر سرخ را از تبریز به حلب و عثمانی می برند و در عوض قماش و نقره می گیرند و می آورند.» (بازرگان گمنام، ۱۳۸۱: ۴۱۳)

تبریز در زمان شاه طهماسب اگر چه شهری بازرگانی توصیف شده اما جنگ لطمات زیادی بر تجارت این شهر وارد آورده است؛ چون زمانی که جنگ نبود ارزش دوبار ابریشم، چهار صد اسکوین^۱ بود، اما زمانی که جنگ در گرفت و راه حلب بسته شد دوبار ابریشم به نصف قیمت یعنی دویست اسکوین فروش رفت. در زمان جنگ کالایی که از طریق هرمز وارد می گشت چندان مورد توجه نمی شد چون در گذشته از راه حلب می گذشت و حالا که رفت و آمد در آن صورت نمی گیرد این کالا ها از راه خشکی به قسطنطنیه و از آنجا به ملداوی حمل می شود که سودی ندارد. (دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۷۵)

تجارت در تبریز

تبریز که با سقوط بغداد به دست هولاکو خان به یک حلقه ارتباط تجاری شرق و غرب تبدیل شده بود، قبل از تشکیل حکومت صفوی نیز یکی از شهرهای مهم تجاری ایران محسوب می‌شد و همواره از حضور بازرگانان خارجی در این شهر خبر داده شده است. در متون فارسی میانه قرن هشتم از حضور تاجران فرنگ در تبریز خبر داده شده است. (هفت کشور و یا صور الاقالیم، ۱۳۵۳: ۹۵) اسناد جمهوری ونیز نیز از اوایل قرن چهاردهم میلادی از حضور تجار ونیز در تبریز گزارش می‌دهند. (۱۳۵۲: ۱۳ و ۱۴)

در عصر صفوی با وجود تهاجم‌های خارجی و نزدیکی تبریز به مرزهای عثمانی و جنگ‌های مداوم ایران و عثمانی، این شهر همچنان از اهمیت اقتصادی برخوردار بود و بازار تبریز در این دوره نیز جایگاه تجاری مهمی در روابط شرق و غرب داشت. چنانکه پیش از این گفته شد سلطان سلیم برای ضربه زدن به شاه‌رگ اقتصادی دولت تازه تأسیس صفوی، گروهی از صنعتگران و بازرگانان تبریز را از این شهر به استانبول کوچ داد. ولی بازار تبریز همواره فعال بود و بسان بازار دیگر شهرهای ایران در جشن و مراسم استقبال ایفای نقش می‌نمود. چنانکه به فرمان شاه طهماسب و به هنگام ورود همایون پادشاه هند به تبریز، شهر و بازار تبریز چنان آیین بندی شده بود که هر بیننده خردمندی را شگفت زده می‌کرد. (فرید بیگ، ۱۳۳۲: ۶۲ و خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۵۱)

به نظر می‌رسد در مورد بعضی از گزارش‌های سیاحان خارجی تأمل بیشتری ضرورت دارد. چرا که در صدد بودند تا ضمن حذف رقیب تجاری، تأثیر فعالیت بازرگانی مأموران خویش را فوق العاده نشان دهند. چنانکه دالسانداری می‌گوید: بازار تجارت در تبریز همچنان کساد بود تا اینکه یکی از بازرگانان انگلیسی به نام تامس، با مقدار فراوانی پارچه از راه مسکو به تبریز وارد شد. (همان، ۴۷۶) در حالی که گزارش بازرگانان انگلیسی نشان می‌دهد در همه جا از جمله تبریز با حضور بازرگانان ترک رو به رو می‌شدند و نمی‌توانستند اهداف تجاری خود را با سیاستی که شاه طهماسب در پیش گرفته بود دنبال نمایند. (جنکینسون، ۱۳۵۴: ۹۲۹-۹۲۰) شاردن نیز تبریز را از نظر بازرگانی و ثروت دومین شهر ایران می‌خواند. (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/۴۷۱) در زمان شاه سلیمان

از تبریز به عنوان یک شهر تجارتمی مهم یاد شده است که دارای ضرب سکه نیز بود. (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۵۸ و ۶۴)

چلبی که در عصر شاه صفی تبریز را دیده بوده گزارش کرده است: «بازار های تبریز در حدود هفت هزار دکان داشت که بسیاری از این مغازه ها به طرز حلب ساخته شده بودند، همه نوع کالا و اجناس در این بازار به فروش می رسید، تیمچه ای بزرگ داشت که تجار بزرگ در آنجا تجارت و کاسبی داشتند او همچنین از تیمچه ی یاد می کند که مانند آن در جایی یافت نمی شد این تیمچه دارای چهار درب آهنی بود که به چارسو باز می شد. تجار این شهر با تجارت زیاد ثروتمند شده اند و تماماً شیعی مذهب بودند.» (چلبی، ۱۳۶۴: ۹-۲۷۸)

چلبی در ادامه آورده است: بنا به قانون شاه صفی در بازار و دکان ها معاملات در مقابل پول ایران بیستی و عباسی و آلتون (طلا) انجام می شد. و اگر کسی در دادو ستد تخلف می کرد یا کم می فروخت به چشمش میل و به سرش طاس گرم گذاشته مجازات می کردند (همان، ۲۸۷)

اما شاردن که بعد از او به ایران آمده است از پانزده هزار مغازه در تبریز خبر می دهد. خانه ها بیرون بازار بنا شده و تقریباً همه دارای باغچه بودند. در زمان شاردن این شهر دارای خانه های مجلل و با شکوه زیادی نبود. ولی بهترین بازار های آسیا در این شهر وجود داشت. قشنگ ترین و زیبا ترین بازار تبریز بازاری بود که در آن به خرید و فروش مصنوعات گرانها و انواع جواهر می پرداختند. این بازار قیصریه خوانده می شد و به معنی بازار شاهی بود. (البته این تعبیری است که شاردن آورده است) به نظر شاردن این بازار به دستور ازون حسن ساخته شده بود (۸۵۰ ه.ق.). (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/۴۷۷) اما کارری قیصریه را از بازار زرگرها جدا دانسته است که در دنبال هم ساخته شده بودند. (کارری، ۱۳۴۸: ۴۶) در این بازارها جارچی وجود داشت که قیمت اجناس مختلف را با صدای بلند به اطلاع مردم می رساند. با وجود امنیت بازار تبریز سفرنامه های خارجی از وجود جیب برها در این بازار خبر می دهند. (کارری، ۱۳۴۸: ۳۸ و ۴۲)

بنابراین، با وجود تأسیس کمپانی های هند شرقی و گشایش راه های دریایی و رونق یافتن صدور کالاهای ایرانی در بازارهای شرق (هندوستان و ژاپن و...) تبریز که در مسیر تجارت زمینی شرق با اروپا قرار داشت تا زمان شاه سلیمان از موقعیت اقتصادی مناسبی برخوردار بود. کارری در توصیف بازار تبریز می گوید: «بازار و کاروانسرا های عالی و

محکمی دارد و موقعیت مهم تجاری این شهر گروه بی شماری از بازرگانان ملل مختلف را به خود جلب کرده است، تمام محصول ابریشم خام گیلان به تبریز می آید و در این جا از آن نخ ابریشمی تهیه می شود و این کارها نیز سبب بزرگی و کثرت جمعیت شهر می گردد» (کاری، ۱۳۴۸: ۳۱)

تبریز دو میدان نیز داشت، میدان اولی بزرگترین میدانی بود که شاردن به چشم خود دیده بود. این میدان حتی از میدان اصفهان نیز بزرگتر بود. و میدان دوم در کنار قلعه جعفر پاشا قرار داشت که کشتار گاه شهر و محل فروش و کشتار گوسفند بود. (شاردن، ۱۳۷۴: ۹-۲/۴۷۸) کاری نیز از آن میدانی یاد می کند که محل داد و ستد تجار و بازرگانان بود و صنعتگران زیادی مشغول تهیه پوست ساغری بودند که با آن کفش ها و چکمه های عالی و جلد های ظریف کتاب درست می کردند (کاری، ۱۳۴۸: ۳۲) اسناد پرتغالی ها نیز اشاره دارد که تبریز دارای میدان بزرگی است که در آن گروهی به خواندن، گروه دیگر به موعظه و برخی نیز به بازی و تفریح مشغول می شدند. (اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال، ۱۳۸۲: ۲۵۲) در این شهر ۳۰۰ کاروانسرا وجود داشت و بعضی از آنها به قدری بزرگ که سیصد نفر می توانستند در آنها سکونت اختیار نمایند. (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/۴۷۷) ضمن اینکه تبریز دارای قهوه خانه، مشروب فروشی، گرمابه و مسجد فراوان بود. اما فقط ۲۵۰ مسجد بزرگ در تبریز وجود داشت. (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/۴۷۷) در حالی که چلبی مجموع مساجد و جوامع تبریز را سیصد و بیست عدد آورده است. (چلبی، ۱۳۶۴: ۲۷۸)

از جمله مساجد معروف تبریز مسجد علیشاه، مسجد استاد شاگرد - که به دستور شیخ حسن ساخته شد - و مسجد کبود بودند. (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/۴۷۷) علاوه بر این یک مسجد از آثار ترکان عثمانی در تبریز وجود داشت که سطح داخلی دیوارهای آن پوشیده از سنگ مرمر بود و سطوح خارجی آن خاتم کاری داشت و منبر پانزده پله ای مسجد نیز از چوب گردو ساخته شده بود. ولی ایرانیان از آن مواظبت نمی کردند و آن را شوم می دانستند. (همان، ۲/۴۷۹؛ کاری، ۱۳۴۸: ۳۳) وقف نامه صادقیه که در سال ۱۰۷۷ ه.ق. نوشته شده است تا حدودی اوضاع اقتصادی تبریز را نشان می دهد. در این سند تاریخی علاوه بر بنای مسجد و مدرسه و چگونگی اداره آنها به باغات، حمام ها، آسیاب ها، دکان ها و بازارهای تبریز اشاره شده است که منبع درآمدی برای موقوفات بود و گویای عمران و آبادی تبریز در دهه های پایانی سده یازدهم هجری قمری است. (کارنگ،

۱۳۵۰: ۹۶-۳۵۱) کاری از این بازار و مجموعه موقوفات میرزا صادق، نایب الحکومه سابق آذربایجان، دیدن کرده است. (کاری، ۱۳۴۸: ۴۴) از دیگر تأسیسات تبریز، باید به وجود سه بیمارستان اشاره کرد، اگر چه هیچ فردی را در بیمارستان‌ها نمی‌خواستند ولی هر کس که به بیمارستان می‌رفت، دو وعده غذا به او داده می‌شد. از این رو آنها را بیمارستان‌های «آش داکن» می‌گفتند. (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/۴۷۸)

بازرگان ونیزی در باره قوانین مالیاتی و راهداری و شیوه اخذ آن آورده است:

«در تبریز و در سراسر ایران راه و رسم تیولداری برقرار است و همه رسومات و عوارض راهداری و گمرک و مالیات را تیولدار وصول می‌کند؛ رسم نکوهیده‌ای نیز معمول است و آن اینکه هر بازرگانی که در بازار دکانی دارد به نسبت کسب و کار خویش شش اسپری^۱ یا حتی یک دوکات مالیات می‌پردازد. همچنین از هر یک از صنعتگران - بسته به وضع و حالی که دارد - چنین وجوهی وصول می‌شود.» (بازرگان گمنام، ۱۳۸۱: ۴۱۲ و ۴۱۳)

تأثیرات اقتصادی تهاجم عثمانی

در طول دوره صفویه تبریز اهمیت اقتصادی زیادی داشت. در مرحله تشکیل و تثبیت حکومت صفویه - از شاه اسماعیل اول تا زمان روی کار آمدن شاه عباس اول - تا سال ۹۵۱ ه.ق. تبریز علاوه بر موقعیت استراتژیک، پایتخت دولت صفوی نیز محسوب می‌شد. در سال ۹۰۷ ه.ق. یعنی زمانی که شاه اسماعیل وارد تبریز شد، مردم تبریز به گرمی از او استقبال کردند و در هر چند قدم طبق‌های زر بر سر او نثار کردند. (عالم آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۶۳) بعد از اینکه پایتخت به قزوین و اصفهان انتقال داده شد، این شهر همچنان موقعیت سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کرد. در زمان شاه طهماسب یعنی زمانی که قاضی محمد در تبریز بود (قبل از ۹۶۴) مردم شبها نیز در

۱. عثمانی‌ها واحد قیاسی درهم و دینار را که در دولت‌های قبل و حتی معاصر آنها معمول بود نپذیرفتند و خود به ضرب سکه اقدام کردند. سکه نقره‌ای را که اولین بار ضرب شد «آقچه» نامیدند و برای تشخیص آن از دیگر نفوس آن را «آقچه عثمانی» خواندند. نخستین آقچه عثمانی در ۱۳۲۹/۷۲۹ در زمان اورخان در شهر بورسه ضرب شد. اولین آقچه که شکل آن شبیه درهم سلجوقیان بود ۶ قیراط، یعنی یک چهارم مثقال، وزن داشت. و عیار آن ۹۰ درصد نقره و ربع درهم شرعی بود. وزن و عیار آقچه تا زمان سلطان محمد فاتح ثابت بود. ولی سپس بتدریج سیر نزولی پیمود. (شاردن، ۱۳۷۲، ۲۷ و پاورقی همان صفحه از مترجم کتاب)

قیصریه را نمی بستند؛ علی رغم اجناس فراوان هیچ یک از اراذل و اوباش را جرأت تجاوز به مال مردم نبود و اتراک صاحب قدرت نیز راه فرار از قوانین او را نداشتند؛ در حالی که برای تعمیر عمارات عالی از جمله ساختمان رشیدی و علیشاهی و غازانی نیز تلاش فراوان صورت گرفت. (قمی، ۱۳۶۴: ۱/۳۸۹)

بنابراین موقعیت اقتصادی و سیاسی و همجواری تبریز با آسیای صغیر سبب شده بود که بارها مورد تصرف و تجاوز مهاجمان عثمانی قرار گیرد و خسارت مالی و تلفات جانی زیادی بر مردم شمال غربی ایران بویژه مردم تبریز وارد آید. (مستوفی، ۱۳۷۵: ۷۱-۶۷) عثمانی ها برای اولین بار بعد از جنگ چالدران وارد تبریز شدند، با آنکه سلطان سلیم هنگام ورود به تبریز مورد استقبال گروهی از اشراف و اهالی بازار قرار گرفت ولی سلطان عثمانی طی اقامت کوتاه خود در تبریز خرابی زیادی به بار آورد. (قمی، ۱۳۶۴: ۱/۱۳۲؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۶۹؛ مستوفی ۱۳۷۵: ۵۴) او در ادامه فعالیت جنگ طلبانه خود و توسعه قلمرو و تسلط بر راه های تجاری و حتی مناطق غنی تولید ابریشم به جمع آوری تاجران بزرگ و صنعتگران ماهر از ایران به عثمانی اقدام نمود. بعد از جنگ چالدران نیز تعدادی از ارباب معارف و صنایع و بزرگان خانواده ها را از تبریز با خود به استانبول برد. (منجم باشی، ۱۲۸۵ق، ۳/۴۵۶؛ فرید بیگ، ۱۳۳۲: ۶۲)^۱

در طول دوره حکومت شاه طهماسب تبریز سه بار توسط نیروهای عثمانی تصرف شد (۹۴۰، ۹۴۱ و ۹۵۶.ق.) و در طی آن خسارات جانی و مالی فراوانی بر مردم تبریز وارد آمد و اوضاع اقتصادی و شرایط زندگی بر مردم سخت تنگ شده بود. زیرا از یک طرف شهر با ورود سپاه انبوه روبه رو می شد و از طرف دیگر شاه طهماسب غالباً سیاست زمین سوخته را برای تضعیف سپاه عثمانی به کار می گرفت که در نتیجه کمبود آذوقه و علوفه برای سپاه عثمانی مردم فقیر و غنی را از فقدان نان سخت نگران کرد. سپاه عثمانی شهر را غارت نمود. در عرض چهار روز که سلطان سلیمان در شهر تبریز بود حدود پنج هزار اسب و استر سپاه عثمانی از کمبود آذوقه تلف شدند. (روملو، ۱۳۸۴: ۳/۱۳۱۷ و ترکمان، ۱۳۸۲: ۸-۶۶ و ۱/۷۱؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۲۷) پیامد

۱. شاردن تعداد صنعتگران و هنرمندانی را که از تبریز به استانبول انتقال داده شدند سه هزار نفر ذکر می کند. (شاردن، ج ۲، ۱۳۷۴: ۲/۴۸۵) فلسفی در باره این اقدام سلطان سلیم آورده است: او زمان بازگشت از تبریز، گروهی از هنرمندان و صنعتگران تبریز را از شاعر و نویسنده و زرگر و قاللیباف و صحاف و امثال ایشان برگزید و همراه تجار و توانگران شهر که بیش از هزار خانوار بودند همراه دسته ای از سربازان ترک معروف به عذب، روانه استانبول کرد. (فلسفی، ۱۳۸۱: ۱۱۲)

تهاجم عثمانی به تلفات انسانی و غارت اموال منقول محدود نمی شود. چرا که بهره برداری از سرزمین ایران وابسته به احداث قنوات زیادی بود که در سراسر این قلمرو پهناور حفر شده بود. وجود این قنات ها سبب رونق کشاورزی بود که توسعه دیگر بخش های اقتصادی را به دنبال داشت. اما حملات مهاجمان خارجی تأثیر شکننده ای بر بنیادهای زیر ساختی ایران از جمله سیستم آبیاری بر جا می گذاشت. این تأثیر در دوره صفویه بویژه در عصر شاه طهماسب به علت اتخاذ سیاست زمین سوخته فزاینده بود. چنانکه تاریخ ایلچی نظام شاه در باره برخورد شاه طهماسب در تهاجم دوم عثمانی به آذربایجان آورده است: «.. شهر تبریز را از اکابر و اهالی خالی ساخته، مجموع ایل و الوس آن حوالی را کوچانیده به طرف عراق و فارس فرستاده و قنوات و کاریزها را انباشته ساخته غلات و مزروعات را بعضی سوخته، بعضی را به چهار پایان خورانید و بعد از ویرانی آن دیار، موکب گردون و قار از تبریز متوجه سلطانیه شد.» (خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۲۷)

هر چند بعد از برگشت سپاه عثمانی شهر مورد الطاف ملوکانه قرار می گرفت. زیرا شاه طهماسب که وفاداری مردم تبریز را به تشیع و خاندان صفوی در مقابل تهاجم عثمانی ها دریافته بود، مردم شهر را مورد عنایت خویش قرار داد و از آنجایی که مردم تبریز غالباً تاجر و اهل حرفه بودند، آنان را از پرداخت دیوانی معاف نمود و برای رفاه حال آنان «قاضی احداث» تعیین کرد. بدین ترتیب چندین سال مردم با فراغ بال زندگانی نموده و چنان در بازسازی و ترقی شهر کوشیدند که در تمام بلاد اسلامی شهری بدان عظمت و جمعیت و آبادانی وجود نداشت. (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱/۷۳۴؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/۳۰۸؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۳۰)

گاهی نیز شورش های داخلی، موقعیت اقتصادی بویژه تجارت و بازار تبریز را تهدید می کرد. از جمله شورش سال های پایانی حکومت شاه طهماسب بود که مشکلاتی را برای بازار تبریز در پی داشت، چنانکه آورده اند:

«دو هوایی که در میان شهر شایع بود بتازگی شیوع یافته کمر بخون یکدیگر بستند سودا و معامله در قیصریه و چهار بازار تبریز بر طرف شده دروب خانان و دکاکین بسته شد، تردد مردم در کوچه ها منقطع گردید، اعزه و کدخدایان و کاسبان و درویشان در زحمت افتاده از بی عدالتی رونود و اوباش بد معاش بجان رسیده، قبایح کلیه از آن گروه در وجود آمده، مملکت روی در خرابی نهاد» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/۱۱۸)

خلاصة التواریخ در باره خسارت سپاه عثمان پاشا به تبریز در سال ۹۹۴ آورده است: «...دست به غارت و یغما برآوردند و منابر و مساجد را جهت آنکه بر بالای آن سب صحابه شده سوختند و اکثر عمارات را فرود آورده، شروع در خرابی نمودند و قیصریه را که از غایت شهرت محتاج به وصف نیست آتش زده، تمامی کتابها که احادیث و کلام علما بود و به خطوط استادان تحریر یافته بود فرو ریخت و اموال و اسباب بیرون از شمار از قیصریه بدست در آورده ینکچریان به محلات و خانه ها درآمده آنچه یافتند بردند و شروع در کاویدن نقبها و زیر زمینها نموده اکثر دفاین را بدست آوردند.» (قمی، ۱۳۶۴، ۲/۷۸۴)

به گزارش بدلیسی حدود یک ماه بدون وقفه اموال مردم را از زیر زمین خانه ها و مخفی گاه ها بیرون آورده غارت کردند. (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۷۶) این در حالی است که نویسنده خلاصه التواریخ در ادامه حوادث سال ۹۹۴ می گوید ایرانیان با شیخون زدن به سپاه عثمانی ضمن کشتن بعضی غنایم (شتر، اسب و استر...) می گرفتند. عثمان پاشا برای تلافی این عمل ایرانیان با مردم تبریز برخورد شدیدی کرد. او ینی چری ها را به محلات و کوچه ها فرستاد و آنها هر کس را دیدند به شهادت رساندند و قریب هفت هشت هزار نفر را کشتند و نزدیک هفت هشت هزار نفر از دختران و زنان و اطفال را اسیر نموده و در بین همدیگر دادو ستد کردند و حتی بسیاری از اهل سنت تبریز نیز به قتل رسیدند. چنانکه ذکر کرده اند حتی فرمانروایان کافر نیز چنین عمل شنیع نکرده بودند. (همان، ۹-۷۸۸)

در دوره فترت، یعنی زمان شاه سلطان محمد، خسارت زیادی بر شهر تبریز وارد شد. ترکمان که خود شاهد ماجرا بوده است می گوید: تمام خانه هایی که به طلا و لاجورد تزیین شده بود ویران شد و درها و پنجره های نقاشی شده را به عنوان هیزم به کار بردند. ترکان عثمانی همچنین درخت های باغ ها و باغچه ها را بریده برای سوخت به قلعه برده بودند و از چندین هزار خانه دلنشین یک خانه که مناسب زندگی یک فرد متوسط باشد وجود نداشت و همه مغازه ها و خانات و حمام ها را ویران کرده بودند، در حالی که اجساد کشته های تبریزی در کوچه ها و خانه ها افتاده بود. و تبریز نشاط انگیز چنان ویران شده بود که مولانا فروغی تبریزی در توصیف آن می گوید:

وقوع کربلا تسکین دردم می دهد ورنه دلم در حسرت تبریز ویرانتر ز تبریز است.

(ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۳۱۶)

در این دوره تبریز به مدت هیجده سال در اشغال عثمانی بود. مسلماً پادشاهان عثمانی به تبریز بسان یک غنیمت جنگی نگاه می کردند و مهمترین اهداف آنان در این منطقه تسلط بر تبریز و رسیدن به منافع اقتصادی شهر بود، در حالی که اقدام زیر بنایی خاصی برای بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی تبریز انجام ندادند.

اسکندر بیگ منشی بعد از فتح تبریز توسط شاه عباس اول، در توصیف شهر آورده است: «شهر تبریز طرفه ویرانه در نظر آمد زیرا که در سال های پیش که بلده تبریز بتصرف رومیه در آمده از تیریزی خالی بود؛ رومیه در ویرانی خانه ها و عمارات عالیه شهر دقیقه فرو گذاشت نکرده بودند. اگر در تمامی بیست سال که آن ملک در دست رومیه ماند جمعی غارت زده بی بضاعت از اطراف و جواب فراهم آمده بقدر جمعیتی شده بود اما از هر صد خانه پر زیب و زینت یک خانه چنان نشده بود که ثلث آن را حالت اول بهمرسانیده باشد.» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۶۳۹/۲) یکی از شاهدان اروپایی که در زمان فتح تبریز از این شهر دیدن کرده است در توصیف آن می گوید: «تبریز شهری بزرگ است که ساختمانهای زیبا، باغ ها، مسجدها و حمام هایی به سبک ترک ها دارد. محیط آن پنج میل آلمانی می باشد. سراسر از سنگ و آجر ساخته شده است اما قسمت هایی از آن خراب و ویران است. در وسط شهر ارگ قدیمی ساخته شده است که دو حصار و خندقی در اطراف آنست.» (تکتاندر فن دریابل، ۱۳۵۱: ۵۴)

شاه عباس پس از آزاد سازی شهر در توسعه و ترقی آن کوشش نمود و زمینه ترقی آن را فراهم کرد، به طوری که توماس هربرت انگلیسی که در سال ۱۶۲۷ م. / ۱۰۳۶ ه. ق. یعنی پانزده سال بعد از این شهر دیدن نموده است در باره تبریز می گوید: تبریز شهری بزرگ و پر جمعیت است و از نظر تجارت مشهور است و چنان خوب اداره می شود که تجار بدون هیچ ترس و نگرانی می توانند برای داد و ستد در این شهر اقامت نمایند. شهر با دیواری گلی در حدود ۵ مایل احاطه شده است. این شهر دارای بازار بزرگ و باغ های باصفا می باشد که توسط شاه طهماسب احداث شده است. منابع آب شیرین آن کم است و با آنکه منبع حرارتی شهر کافی نیست ولی خشم جنگ و نزاهای داخلی بیش از اندازه شهر را سوزانده است. (Herbert, 2005: 197) این در حالی است که تبریز همچنان از منظر دامداری، کشاورزی و باغداری دارای اهمیت بود.

الثاریوس آورده است بهترین و شیرین ترین انگور ایران متعلق به تبریز و شیراز است و عالیترین انگور تبریز را «طبرسه» خوانده است. (الثاریوس، ۱۳۶۹: ۲/۶۳۰) پیامد های حملات خارجی و نزاع های داخلی سبب شد بسیاری از تأسیسات زیربنایی شهر از بین رفت. به طوری که بسیاری از قنوات غیر قابل استفاده شدند. تاورنیه از قول میرزا ابراهیم، ناظر مالیه آذربایجان آورده است: کشور ایران از نظر زراعت بسیار تنزل کرده و از حاصلخیزی آن کاسته شده است. به استناد او در طی هشتاد سال فقط چهارصد رشته قنات در تبریز و حوالی آن به علت ظهور حوادث و بی مبالاتی و عدم مراقبت بایر و مفقود شده بود. (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۳۶۳) اما به نظر می رسد، تبریز تا سال های پایانی حکومت صفویه دوازده هزار تومان مالیات به دربار می پرداخت و شاید فرمان شاه برای گرفتن این مبلغ مالیاتی بود که در سال های پایانی (۱۷۱۹) موجب عصیان مردم تبریز علیه محمد علی خان حاکم شهر گردید. (ویلیم فلور، ۱۳۶۵: ۳۷)

زلزله های تبریز

یکی از عوامل عدم وجود آثار تاریخی کهن در تبریز و تحولات جمعیتی آن رخداد های طبیعی از جمله زلزله های مکرر بوده است. تاریخ تعدادی از این زلزله های مهیب را که موجب مرگ هزاران نفر شده است گزارش می دهد. بدون شک آثار تاریخی این شهر نیز گاه با وقوع زلزله رو به ویرانی رفته است. حتی در زمان حمله افغان ها، تاریخ هیچ گزارشی از اقدامات نظامی مردم تبریز گزارش نداده است و این را نه در سستی دیار مردان شیر پرور که از خشم طبیعت باید دانست که بسیاری از مردم این شهر را قبل از تهاجم افغان ها به کام مرگ فرستاد.

در سال ۹۵۷ / ۱۵۵۰ زلزله ای در تبریز روی داد که مدت شش روز ادامه داشت و بر اثر آن کوهی در نزدیکی تبریز چهار قسمت شد. و یا در سال ۱۰۵۰ / ۱۶۴۱ زلزله ای در شب رخ داد که بسیاری از عمارت های رفیع و باشکوه از جمله شب غازان و مسجد عظیم و زیبای استاد شاگرد فرو ریخت. در این حادثه ۵۹۰ مرد، ۵۱۴۴ زن و ۱۴۸۵ دختر و پسر جوان جان باختند و ۱۲۹۸۲ خانه خراب شد. (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۴۵، وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۲، حاجی خلیفه، ۱۳۷۶:

شش سال بعد یعنی در سال ۱۰۵۶ زلزله دیگری اتفاق افتاد که گروهی کشته شدند و قسمتی از بارو و برجهای شهر فرو ریخت. در سال ۱۰۶۰ نیز بار دیگر زلزله ای رخ داد که ویرانی زیادی به بار آورد. میر بقای بدخشی در اشاره به این حادثه مهیب منظومه ای ساخته است که برخی از ابیاتش بدین شرح است:

چه پیش آمد زمین و آسمان را	که بد می بینم اوضاع جهان را
تزلزل آن چنان رفعت گزین شد	که سقف آسمان سقف زمین شد
زوحشت لرزه بر مردم درآویخت	که رنگ سرمه از چشم بتان ریخت
چنان شد در جهان جای سکون تنگ	که بی آهن شرر جست از دل سنگ
تزلزل آن چنان شد خانه افکن	که جان بیرون دوید از خانه تن
شکست آوردش از بس لرزه در پیش	کمان شد گوشه گیر از خانه خویش
زیس دیدند خلق از خانه ها رنج	بساط از خان و مان برچید شطرنج
شد از بس خانه ها را رخنه در کار	نمی گردید، گرد خانه دیوار
درین بام کهن بام ودری نیست	که در بالین هر خشتش سری نیست
نشاید یافتن در زیر افلاک	نشانی از پی دیوار برخاک
نبینی خانه ای بر پا در آفاق	بجز ویرانه دلهای مشتاق
فلک تا کرده کار خویش بیداد	ندارد کس عنادی این چنین یاد
الهی این بلا دور از زمین باد	زمین را درد و رنج آخرین باد

(شاردن، ۱۳۷۴: ج ۵، توضیحات مترجم، ۱۸۰۱ و ۱۸۰۲)

در سال آخر یعنی ۱۱۳۴ ه.ق. نیز در تبریز زلزله رخ داد که در نتیجه آن علاوه بر مساجد، کاروانسرا و تیمچه و گرمابه و دیگر اماکن عمومی چهل و پنج هزار خانه ویران گردید و حدود هشتاد هزار نفر نیز جان باختند. (شاردن، ۱۳۷۴: ج ۵، توضیحات مترجم، ۱۸۰۲) کروسینسکی تعداد کشته شدگان زلزله ۱۱۳۴ ه.ق. را نود هزار نفر گزارش کرده است (۱۳۶۳، سفرنامه، ۴۹؛ بصیرت نامه، ۷۳) بدون شک تلف شدن ناگهانی نیروی انسانی با این وسعت و به صورت ناگهانی می توانست بر موقعیت اقتصادی و اجتماعی و به دنبال آن بر توان نظامی شهر ضربه مهلکی وارد

آورد. ضمن اینکه تغییر پایتخت از تبریز به قزوین و اصفهان، و تغییر مسیر تجاری به سمت مرکز و جنوب ایران نیز جایگاه اقتصادی بویژه تجاری تبریز را به مرور متزلزل کرده بود.

نتیجه

فرایند حکومت صفوی در تبریز پیامدهای متفاوتی داشت. با ورود قزلباشان ترک از آسیای صغیر به این شهر صورت بندی جمعیتی شهر تغییر کرد و تهاجم پی در پی امپراتوری عثمانی به سمت شرق و تصرف تبریز بویژه اشغال ۱۸ ساله (در دوره فترت) صورت بندی جدید را تثبیت کرد. ضمن اینکه تداوم حکومت شیعه صفوی صف بندی مذهبی شهر را در جهت حاکمیت شیعه تقویت نمود. زمینه های توسعه اقتصادی شهر نیز با تهاجم مداوم عثمانی ها و تصرف مکرر این شهر و همچنین مهاجرت بازرگانان در دوره سلیم و تغییر پایتخت از تبریز به قزوین و اصفهان و همچنین تغییر مسیر تجاری شمال غربی به جنوب شرقی زمینه های توسعه اقتصادی و اجتماعی شهر از بین رفت، همچنین اسکان بسیاری از توانمندان اقتصادی تبریز در عباس آباد اصفهان تأثیر منفی مضاعف بر اوضاع تجاری شهر تبریز داشت. سرانجام باید از زلزله های طبیعی یاد کرد که در مجموع سبب شدند تا قابلیت اجتماعی و اقتصادی و کارکرد تاریخی این شهر رو به ضعف گراید. به گونه ای در پایان عصر صفوی و به هنگام تهاجم افغان ها واکنشی جدی و نجات بخش از طرف مردم تبریز صورت نگرفت.

منابع

- اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال (۱۵۰۰-۱۷۵۸م)، (۱۳۸۲)، ترجمه و تنظیم مهدی آقا محمد زنجانی، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.
- اسناد مربوط به روابط تاریخی ایران و جمهوری ونیز، (۱۳۵۲) ترجمه و تصحیح ایرج انور و زعفرانلو، تهران، چاپخانه بهمن.
- اعتماد السلطنه، (۱۳۶۴)، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
- الناریوس، آدام، (۱۳۶۹)، سفرنامه، ج ۲، ترجمه حسین کردبیچه، شرکت کتاب برای همه.

بازرگان گمنام و دیگران، (۱۳۸۱)، *سفرنامه ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی.

بدلیسی، شرف الدین ابن شمس الدین، (۱۳۷۷)، *شرف نامه (تاریخ مفصل کردستان)*، به اهتمام زونف، تهران، اساطیر.

بصیرت نامه، (بی تاریخ)، ترجمه عبد الرزاق دنبلی، به کوشش یدالله قائدی، تهران، آناهیتا.

بیات، اروج بیگ، (۱۳۳۸)، *دون ژوان ایرانی*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، نشر کتاب.

تاورنیه، (۱۳۶۳)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابو تراب نوری، به کوشش حمید شیروانی.

ترکمان، اسکندر بیگ، (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیر کبیر.

تکتاندر، ژرژ، (۱۳۵۱)، *ایتر پرسیکوم، گزارش سفارتی به دربار شاه عباس اول*، ترجمه محمود تفضلی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

جنکینسون، آنتونی، (۱۳۵۴)، *ملاقات آنتونی جنکینسون با شاه طهماسب صفوی*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، سخن، ش ۹.

چلبی (حاجی خلیفه)، مصطفی بن عبدالله، (۱۳۷۶)، *تقویم التواریخ، تصحیح میر هاشم محدث*، تهران، میراث مکتوب.

چلبی، اولیا، (۱۳۶۴)، *سیاحتنامه اولیا چلبی (کرد در تاریخ...)*، ترجمه فاروق کیخسروی، ارومیه، انتشارات صلاح الدین ایوبی.

خورشاه بن قباد الحسینی، (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح محمد رضا نصیری و کوئچی هانه دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.*

دالساندری و دیگران (۱۳۸۱)، *سفرنامه ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران خوارزمی.

روملو، حسن بیگ، (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی*، تهران، اساطیر.

زکریای قزوینی، (۱۳۶۶)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران، موسسه علمی اندیشه جوان.

سانسون: *سفرنامه سانسون*، (۱۳۶۶) *وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی*، ترجمه دکتر تقی تفضلی، تهران.

شاردن، ژان، (۱۳۷۴)، *سفرنامه*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، انتشارات توس.
فرید بیگ، محمد، (۱۳۳۲)، *احسن التواریخ*، ترجمه علی ابن میرزا عبدالباقی مستوفی اصفهانی، تهران.

فلسفی، نصرالله، (۱۳۸۱) *جنگ میهنی ایرانیان در چالدران*، تهران، هیرمند.
فلور، ویلم، (۱۳۶۵)، *برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.

قمی، قاضی احمد، (۱۳۶۴)، *خلاصه التواریخ*، به تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران.
کارری، جملی، (۱۳۴۸)، *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

کروسینسکی، (۱۳۶۳)، *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، با مقدمه مریم میر احمدی، تهران، توس،

کمپفر، (۱۳۶۳)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
مستوفی، محمد حسن، (۱۳۷۵)، *زیاده التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، بنیاد موقوفات افشار.

ملا جلال، (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال*، به کوشش سیف الله وحید نیا، وحید.
منجم باشی، احمد بن لطف الله، (۱۲۸۵ق)، *صحایف الاخبار*، استانبول، مطبعه عامره.
مینورسکی، ولادیمیر، (بی تا) *تاریخ تبریز*، ترجمه عبدالعلی کارنگ، بی جا.
نامعلوم، (۱۳۲۹)، *تاریخ ملا کمال*، به تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، بی نا.
نامعلوم، (۱۳۶۳)، *عالم آرای صفوی*، به کوشش یدالله شکری، تهران، اطلاعات.
نامعلوم، (۱۳۵۳)، *هفت کشور و یا صورة الاقالیم*، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

نصر آبادی، میرزا محمد طاهر، (۱۳۶۱)، *تذکره نصر آبادی*، تصحیح وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی.

نصیری، میرزا علی نقی (۱۳۷۱)، *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم لو، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.

واله اصفهانی، محمد یوسف، (۱۳۷۲)، *خلد برین، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات افشار.*

وحید قزوینی، محمد طاهر، (۱۳۲۹)، *عباسنامه یا شرح زندگانی ۲۲ ساله شاه عباس ثانی، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، کتابفروشی داودی.*

وحید قزوینی، محمد طاهر، (۱۳۸۳)، *تاریخ جهان آرای عباسی، به تصحیح سعید میر محمد صادق، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.*

هدایت، رضا قلی خان، (۱۳۸۰)، *روضه الصغای ناصری، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران، اساطیر.*
یک سند تاریخی، (۱۳۵۰)، به کوشش عبدالعلی کارنگ، *نشریه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۳۸.*

Bournoutian, G. A.; *Armenians and Russia (1626 – 1796) A Documentary Record*, Mazda, California, 2001.

Herbert, Thomas, *Travels In Persia (1627-1629)*, otledge, London, 2005.

